

شاخص‌های روش‌شناسی وبر در شناخت مسایل اجتماعی ایران

بتول محمودمولائی کرمانی،* حسین میرزایی،** مجتبی میرزایی***

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۲/۱۵)

چکیده

وبر تلاش نمود که ضمن تاکید سنت ایده‌آلیستی آلمانی بر ذهن، آن را به‌رویکرد اثباتی و پوزیتیویستی نیز پیوند زند. روش‌شناسی وبر، به‌شیوه تفهیمی و تفسیری به‌رفتار انسان می‌پردازد و چه بسا از نظر وبر، کردار، زمانی رفتار انسانی محسوب می‌شود که دارای ویژگی و مشخصه عقلانیت باشد. در روش‌شناسی وی ویژگی‌های رفتار انسانی زمانی قابل بررسی و ادراک است که قابل تفسیر نیز باشند.

هدف این مقاله بررسی روش‌شناسی وبر به‌منظور استخراج مهمترین ویژگی‌های آن بود تا با استفاده از آن‌ها به‌گونه‌ای بهتر بتوان به‌شناخت و تحلیل مسایل اجتماعی پرداخت. روش مورد استفاده در این تحقیق اسنادی می‌باشد و تلاش گردید تا با کندوکاو هرچه بیشتر بتوان به‌شناخت بیشتر ویژگی‌های روش‌شناسی وی پی برد. در نهایت ویژگی‌هایی چون تفکیک پدیده اجتماعی و طبیعی از حیث ماهیت و روش خاص مطالعه، چند بعدی دیدن پدیده‌ها، توجه به‌بحث احتمال در روابط بین پدیده‌ها، حرکت بین سطوح خرد و کلان پدیده‌ها، تاکید همزمان بر روش‌های کمی و کیفی، ساخت ابزار مفهومی و نمونه‌های مثالی، توجه به‌موضوع ارزش در تحقیقات، اتخاذ رویکرد بینارشته‌ای در تحلیل‌ها و در نظر گرفتن بسترهای پنهان اما موثر و تاثیرگذار در بروز پدیده‌های اجتماعی و متعهد بودن به‌فهم مساله، شناخت علل و پیامدهای آن از نکات ارزشمند قابل استفاده در بررسی مسایل جامعه ایرانی است.

مفاهیم اصلی: روش‌شناسی، نمونه مثالی، مسائل ایران.

*. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد b.mmolaie@gmail.com

** هیئت علمی و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) hmirzaei@um.ac.ir

***. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد M_mirzaie1990@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۰-۱۱۳

بیان مسئله

مسایل و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز تنها معلول یک یا چند علت مشخص نیست و شناخت و فهم آن‌ها ضرورت شناخت بررسی جامع را روشن می‌کند. از بدو ایجاد و استقلال نسبی جامعه‌شناسی صاحب‌نظران آن هر یک از منظر و رهیافتی به مطالعه و بررسی مسایل جامعه خود نگرستند و هر یک به سهم خود آجری بر ساختمان نوپای این رشته گذاشتند.

آگوست کنت با ارائه روش کلان و دیدگاه خود، جوامع و تمدن‌ها را در یک رویکرد خطی قرار داد. از نظر وی تمدن‌ها و جوامع، همگی به گونه‌ای جبری از مراحل شناخته شده گذر خواهند کرد و لذا با مقایسه جوامع مختلف می‌توان جایگاه و موقعیت آنان و نیز مسایل آنان را شناخت و برایشان ارائه طریق کرد. پس از وی دورکیم به عنوان واضع و بنیانگذار علم آکادمیک جامعه‌شناسی روش‌شناسی کلان و بررسی ساختارها را برای شناخت جوامع برگزید. وی با تاکید گذاشتن بر ساختارها و منفعل دانستن انسان^۱، راه حل مسایل را نه فرد بلکه اجتماع و همبستگی ارگانیک در بین اعضای آن دانسته است که در صورت نیاز برای تنبیه فرد منحرف از هنجارها، جبران خسارت کارآمدترین وسیله است. مارکس نیز دیدگاه و روش‌شناسی کلان را برای جوامع انتخاب کرد. از نظر وی نهاد اقتصاد به عنوان اصلی‌ترین عنصر تبیین کننده مسائل اجتماعی است و سایر نهادها وابسته به نحوه عملکرد این نهاد است.

در این میان تیزبینی، نبوغ و تلاش برخی برجسته‌تر و تاثیرگذارتر و الهام بخش‌تر بود و سهم آنان در ایجاد این بنای نویناد موثرتر و بنیادی‌تر بود. ماکس وبر یکی از این اندیشمندان و معماران این رشته نوپا بود. وبر به عنوان اولین نظریه‌پرداز در بین کلاسیک‌ها شناخته می‌شود که علاوه بر ساختارها به فرد نیز توجه دارد. گرچه روش‌شناسی وی همانند نظریه‌هایش بسیار عمیق و رویکردی نو داشته با این همه وی در روش‌شناسی‌اش به علاوه بر ساختار جنبه‌های متفاوت فرد نیز توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

وبر برای فهم رفتار انسان، شیوه تفهیمی را انتخاب می‌کند و در این میان پژوهشگر به عنوان عنصر اصلی و مشخص‌کننده معرفی می‌شود که بایستی به تفسیر و معناداری کنش افراد تحت مطالعه خویش بپردازد. در تمام مطالعات وی عنصر عقلانیت و تاریخ به منزله دو وجه متمایز و مشخص کننده نظریات وی خودنمایی می‌کند. عقلانیت به معنی استفاده منطقی و عقلایی از اهداف و ابزارها تعریف می‌شود که با انتخاب برنامه‌ریزی درست، قابلیت رسیدن به یک هدف مشخص را خواهد داشت (جلال‌آبادی، ۱۳۹۲). از این رو با توجه به این که موارد عقلانیت و تاریخ، به عنوان

۱. این نکته را باید با تأمل بیشتری در نظر گرفت. دورکیم که با تأثیرپذیری از کانت، به "فردگرایی اخلاقی" باور داشت چگونه می‌تواند افراد انسانی را موجوداتی صرفاً منفعل بداند (سردبیر).

ارکان اصلی جامعه‌شناسی و رویکرد وبری شناخته می‌شوند محقق بایستی در بر ساخت نمونه‌های مثالی این دو رکن را مدنظر داشته باشد.

شکی نیست که پیچیدگی و چند بُعدی بودن مسایل جامعه انسانی ضرورت همه جانبه‌نگری را طلب می‌کند و مطالعه و فهم نظریات مختلف در این خصوص ضروری و راه‌گشاست. علی‌رغم انتقادات بر رهیافت وبر، اما رویکرد جامع و روش‌شناسی ویژه وی می‌تواند الهام‌بخش محققان دنیای مدرن در شناخت مسایل اجتماعی باشد. شخصیت غنی علمی وبر هنوز می‌بایست کشف و مورد استفاده قرار گیرد و مبنایی برای خلق و ایجاد رویکردهای نوین در مطالعه مسایل اجتماعی نوین گردد.

جامعه امروز ایران از مسایل پیچیده‌ای رنج می‌برد که برخی از این مسایل مشابه همان مشکلاتی است که بسیاری از جوامع اروپایی در ابتدای مسیر مدرنیته تجربه کردند و برخی مختص جامعه سنتی در حال گذار است. یکی از موضوعات چالش برانگیز در بین نخبگان و صاحب نظران ایرانی سازگاری یا عدم سازگاری شخصیت ایرانی با فرایند توسعه و رشد است که در این زمینه مطالب و نوشته‌های متعدد به رشته تحریر درآمده است. حال چگونه می‌توان از رویکرد روش‌شناختی وبری در جهت شناخت و فهم این مسئله و دیگر مسائل مشابه بهره برد. آیا شخصیت سازگار با توسعه به‌مثابه یکی از مسائل چالش برانگیز در ایران قابلیت تبدیل به نمونه مثالی را دارد یا خیر؟

روش‌شناسی وبر و ویژگی‌های آن:

قبل از این که بتوان نحوه استفاده از روش‌شناسی وبر در حل مسایل جامعه را بیان کرد باید ویژگی‌های این رویکرد ویژه را فهم و درک نمود. وبر از سنت فلسفی غنی آلمان بسیار تاثیر می‌پذیرد. وی از یک سو تحت تاثیر سنت ایده‌آلیسم کانتی است و از دگر سو مکاتب تاریخ‌گرایی و سایر جریان‌ها بر شکل‌گیری اندیشه‌اش تاثیرگذار بودند (فقیه، ۱۳۸۸). وبر از روش درون‌فهمی یا تفهمی که اغلب آن را فرمول آلمانی‌ها دانسته‌اند بهره می‌برد (لطیفی، ۱۳۸۸). روشی که براساس آن محقق باید خود را در موقعیت کنشگر قرار دهد تا معنای ذهنی کنش وی را دریابد. به اعتقاد وبر محقق که روش تفهمی را به کار می‌گیرد بر محقق که از روش پوزیتیویستی بهره می‌برد برتری دارد، چون وی به عمق اذهان کنشگران و فهم کنش ایشان نائل می‌شود (ریتزر، ۱۳۹۲).

کنش شامل تمام رفتارهای فردی است و تفسیر ذهنی فرد به رفتار معنا می‌دهد در حقیقت وبر بین رفتار و کنش تمایز قائل می‌شود و همان گونه که ریتزر (۱۳۹۲) اشاره می‌کند در نظر وبر، رفتار جنبه کمتر عقلانی است در حالی که کنش جنبه عقلانی رفتار است. همچنین برحسب آن کنشی اجتماعی محسوب خواهد شد تا به صرف معنای ذهنی که به رفتار می‌دهند دیگران را نیز محسوب

کنند و بر آن اساس جهت‌گیری صورت گیرد و در دنباله آن تبیین نیز رخ می‌دهد (فقیه، ۱۳۸۸). از نظر وبر، هر رابطه معقول از طریق تفهم باید از طریق علی نیز قابل تبیین باشد و از این منظر نمی‌توان با نظریه دیلتای قابل قیاس دانست که در آن تفهم و تبیین دو روش مستقل محسوب می‌شوند. در حالیکه به تصریح وبر فهم معنایی برای یک کردار، از طریق بازآفرینی ذهنی تجربه و از گذر همدلی کسب می‌شود (فرون، ۱۳۶۸). در واقع کنش‌ها زمانی دارای معنا خواهند بود که در فضای جمعیتی محصور باشد و رفتار صرفاً رفتار تقلیدی و توده‌وار نباشد و این‌جاست که صرف کنش معنادار بودن مطرح نیست بلکه علی بودن این کنش نیز مدنظر است. به عبارتی رفتاری توده‌وار و تقلیدی در محدوده مبهمی از مرزهای کنش اجتماعی قرار دارد که در مورد رفتارهای سنتی و کاریزما نیز این امر صادق است (وبر، ۱۳۸۴).

از این بحث وبر اینگونه برداشت می‌شود که در مطالعه کنش انسانی نه تنها بایستی به فهم کنش پرداخت بلکه جنبه علی آن را نیز بایستی در نظر گرفت و نه فقط به کنشگر فردی بلکه باید سایر کنشگرانی که با آن در تعامل‌اند را نیز در نظر داشت.

سنت و کاریزما هر دو از انواع اقتدار و نمونه‌های مثالی یا ایدآلی می‌باشند که وبر در روش‌شناسی خود به آن می‌پردازد. وبر از سه نوع اقتدار سنتی، کاریزمایی و عقلانی قانونی سخن می‌گوید. بجز اقتدار قانونی-عقلانی که در آن حاکمیت کنش‌های عقلانی موجود است در دو نوع اقتدار دیگر رفتار توده‌وار و بدون عقلانیت به چشم می‌خورد. به عبارتی دیگر، کاریزما هم در مقابل سنت قرار می‌گیرد و هم در مقابل مقررات، و این مهم است که بدانیم کاریزما تنها یک نیروی انقلابی صرف نیست بلکه نیرویی انقلابی خلاق است. در حقیقت، نیروهای کاریزمایی در زمان‌های آرامش و یا آغاز یک بحران به‌عنوان نیروهای منزوی هستند و تنها در زمان تغییرات ساختاری درازمدت و رویدادهای تاریخی که بتواند به بحران‌های مشروعیت نظام حاکم بیانجامد در این زمان است که مریدان به رهبران کاریزمایی خود مشروعیت می‌دهند (موقن و تدین، ۱۳۷۹). به تعبیر ریتزر در اقتدار سنتی، رهبران، مدعی قداست هستند و در اقتدار کاریزما، تابعان مدعی قداست و استثنایی بودن رهبران هستند. هرچند در اقتدار کاریزما مردم از درون تغییر می‌کنند اما در اقتدار عقلانی این تغییر بیرونی است و در نهایت اقتدار کاریزما به اقتدار سنتی منتهی می‌شود (ریتزر، ۱۳۹۲). بندیکس نیز اشاره می‌کند وبر معتقد است که انواع شکل‌های سلطه در تمام ادوار گوناگون تاریخ «ترکیب، آمیزه، انطباق و تعدیل» تیپ‌های مختلف کاریزمایی، سنتی و قانونی بوده‌اند (بندیکس، ۱۳۸۲). در مجموع بهترین نوع اقتدار از نظر وبر در طول تاریخ حاکمیت عقلانیت بوده است.

می‌توان ارتباط بین روش‌شناسی وبر با مفاهیم اقتدار را این‌گونه طرح نمود که وبر اقتدارهای چندگانه را در طول تاریخ بررسی می‌کند و سعی در مقایسه انواع آن در اجتماعات مختلف دارد. مفاهیم مورد استفاده وی قابلیت انعطاف و قابل استفاده در چشم‌اندازهای نظری مختلف را نیز دارد،

بدون این‌که در مفهوم اصلی آن‌ها تغییری ایجاد گردد. این اقتدارهای سه‌گانه قابلیت سنجش و آزمون در تمامی جوامع و زمان‌ها را دارد. همچنین به گونه‌ای انتزاعی است که مجموعه‌ای از عناصر مختلف را دربرمی‌گیرد.

دو عنصر عقلانیت و تاریخ، بیش از سایر عناصر در مباحث وبر خودنمایی می‌کنند همین دو عنصر نیز سازنده و منشأ نظریه تاریخی سرمایه‌داری وبر است. اگرچه تمام متفکران هم عصر وبر نیز معتقد بودند که سرمایه‌داری در کشورها و مذاهب خاصی اتفاق افتاده است اما وبر آلمانی که همیشه به عقلانیت وزن بیشتری می‌دهد در جستجوی ریشه‌های تاریخی آن بود که در نهایت مطابق نظر بوذن (۱۳۸۳) صلابت اخلاقی پیروان کالون زمینه‌ساز سرمایه‌داری عقلانی شد. در حقیقت زوج روح عقلانی و پیکر سرمایه‌داری سنتزی انقلابی تولید می‌کند که شرط لازم و کافی برای رشد سرمایه‌داری عقلانی است (پارکین، ۱۳۸۴). وبر با مشاهده دولت‌های قدرتمند و منظم سرمایه‌داری در کشورهای آمریکا، هلند، بریتانیا معتقد بود برای تبدیل آلمان به یک نظام قدرتمند سرمایه‌داری صنعتی، نیازمند دموکراسی مدرن است. وبر معتقد بود که در یک دموکراسی مدرن بین اقتصاد و نظام حکومتی پیوند وجود دارد و در این میان طبقات متوسط ایفاگر نقش اصلی هستند (کیویستو، ۱۳۸۴). در حقیقت برای رسیدن به یک دموکراسی مدرن، بوروکراسی قوی لازمست و این بوروکراسی به عنوان یکی از نمونه‌های مثالی مشخصاتی دارد. از جمله این مشخصات وجود سلسله مراتب است و این‌که سازمان‌های عمومی نباید «مالکیت وسایل تولید» را در اختیار داشته باشند (وبر، ۱۹۶۸). به عبارت دیگر، سازمان‌های دولتی نباید «درآمد» تولید کنند. به گونه‌ای که یک اداره دولتی، نباید کارکنان فراوان‌تر و همچنین ساختمانی مجلل‌تری داشته باشد و نیز این‌که توانایی ارائه خدمات بیشتر که منجر به درآمد بیشتری نسبت به بخش‌های خصوصی شود، داشته باشد. بر این اساس اگر سازمانی مطابق معیارهای نمونه مثالی وبر نباشد معیوب است نه متفاوت (Ang, ۲۰۱۶). در حقیقت نظر وبر در مورد دولت با سایر جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله مارکس متفاوت است. زیرا مارکس دولت‌ها را تنها یک‌سری کمیته‌هایی می‌داند که موظف به اجرا هستند. در حالیکه وبر معتقد است کارمندان در عمل باید سیاست‌هایی را که مجری آنند را تعدیل نمایند (بندیکس، ۱۳۸۲) و بدین گونه زیردستان را تنها ابزاری برای فرمان‌برداری محض سرمایه‌داری نمی‌داند بلکه عقلانیتی باید داشته باشند تا اصلاح و تعدیل انجام دهند.

با کمی تعمق در اندیشه وبر در خصوص چگونگی شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و بوروکراسی به عنوان نماد عقلانیت جنبه‌های روش‌شناختی منحصر به فرد وی همچون تاریخی نگرستن، مقایسه‌ای عمل کردن، کلان نگرستن موضوع و در عین حال رفت و برگشت محقق بین سطوح خرد و کلان خودنمایی می‌کند

در حالی که بسیاری از بزرگان جامعه‌شناسی هم عصر وبر شدیداً به‌دنبال استفاده از روش‌های پوزیتیویستی و علوم سخت در بررسی مسایل اجتماعی جامعه هستند، وبر رویکرد متفاوتی را بر می‌گزیند و راه طی شده را خطا می‌بیند و معتقد است که نباید به‌دنبال کمّی کردن صرف بود. به تعبیر ریتزر (۱۳۷۴)، جامعه امروز دنیای عقلانیت است دنیایی که تنها باید آن را کمّی کرد. درحالی که وبر معتقد است این‌گونه دیدن دنیای مدرن باعث کشف و فهم آن نخواهد شد. وی مخالف استفاده صرف از یک روش برای سنجش مسئله است و معتقد است هدف علم کشف حقیقت است (لطیفی، ۱۳۸۸). حقیقتی که رهیافت دقیق‌تری برای شناخت آن باید به‌کار گرفت. وبر در زمره اولین نظریه‌پردازانی محسوب می‌شود که در ابتدای دنیای مدرن، به مبحث عقلانیت پرداخته است. وی بیماری اصلی دوران حاضر را نه «عقلانی‌شدن» و «افسون‌زدایی» بلکه ناتوانی بشر در تحمل سرنوشت عصر خود، می‌داند (حاجی‌ناصری و احمدیان، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر از نگاه وبر ناتوانی در فهم و شناخت صحیح موقعیت، شرایط و مسایل جامعه متغیر و پیچیده، مهمترین ناتوانی انسان معاصر است.

وبر برخلاف بسیاری از جمله فروید که به صراحت بیان کرده بودند که انسان می‌تواند از گذشته خود فرار کند معتقد بود که انسان باید گذشته خود را بپذیرد و راه‌گریزی از آن ندارد (استرانگ، ۱۹۸۵). به‌گونه ساده‌تر برای فهم انسان و مسایل مرتبط جهان انسانی شناخت گذشته و تاریخ آن ضروری است و حال و آینده انسان ریشه در گذشته آن دارد که برای شناخت حال و آینده آن می‌بایست گذشته را نیز فهمید امری که در روش‌شناسی وبر نیز قابل مشاهده است.

بعد از کانت و قبل از وبر برخی از فلاسفه آلمانی از جمله دیلتای و ریکرت به پیروی از دوگانگی ذهن - عین کانت، تلاش کردند تا روش نوکانتی تفکر را در ارتباط با فهم دنیای بیرونی ابداع کنند (زمانی، ۱۳۹۲). نوکانت‌گرایان جنبشی وسیع در زمینه فرهنگی محسوب می‌شوند و مخالفت خود را با آرای روانشناسان و طرفداران کانت اعلام کردند (اندرسون، ۲۰۰۵). آرای ایشان در نقطه مقابل طبیعت‌گرایان قرار دارد که شناخت انسان برخلاف اشیا قابلیت فهم از طریق انگیزه‌هایش را داراست.

ماکس وبر هرچند تلاش کرد روش پوزیتیویستی را در مطالعات جامعه‌شناسانه‌اش به‌کار گیرد و بر جدایی فاعلیت انسانی و عینیت دنیای بیرون تاکید می‌کرد اما استفاده از ابزارهای روشی اثبات‌گرایانه در انجام پژوهش، وبر را بر آن داشت که علاوه بر بهره‌گیری از روش‌های علوم طبیعی، مقوله عامل انسانی را دخالت داده و سعی در ترکیب آن داشته باشد. از این رو وی با نوکانتی‌ها قرابت اندیشه داشت (زمانی، ۱۳۹۲). در حقیقت، اهمیت موضوع عینیت برای وبر نشان از تمایل وی به روان‌شناسی نیز بود، که وی آن را وارد مبحث علوم اجتماعی نمود و مبحث آن را در دو رویکرد متمایز: شکل‌گیری مفهوم و کیفیت دانش قرار داد (کاوالتو، ۲۰۰۷). مطلب فوق نشان

می‌دهد که وبر در روش‌شناسی خود بررسی پدیده‌های اجتماعی را از چشم‌اندازهای نظری مختلف مورد توجه قرار داده و در ساخت نمونه‌های مثالی خود دانش‌های تاریخ، حقوق، سیاست، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه را توانمند استفاده نموده است امری که مطالعاتی بینا رشته‌ای در رویکرد روش‌شناسی وبر را معمول و پذیرفتنی کرده است.

روش‌شناسی وبری بیشتر در علوم انسانی و برای استفاده در روش‌های تفریدی-تعمیمی کاربرد دارد و آن‌گونه که برون اشاره می‌کند مقوله ارزش‌ها در روش‌شناسی وبر جایگاه عمده و محوری دارد (برون، ۲۰۰۱). به نظر می‌رسد یکی از نکات ارزشمند الهام گرفته از کار وبر همین مقوله ارزش در تحقیقات انسانی است و به‌گونه‌ای روشن به‌تمایز بین بی طرفی ارزشی و ربط ارزشی در تحقیقات می‌پردازد و تکلیف محققان این حوزه را روشن می‌کند چنان‌که در کار کمتر نظریه پردازی این مقوله به این صراحت بیان شده است.

وبر ادعان داشته که مارکس هم بر او تاثیرگذار بوده است. وی تحت تاثیر این مفهوم مارکس بود که افکار تجلی منافع عمومی‌اند و مانند جنگ افزارهایی در نبرد برای طبقات و گروه‌های اجتماعی به کار می‌روند. وبر به پیروی از مارکس، ایده‌های ذهنی را نشان دهنده منافع جمعی می‌داند که در نبرد طبقاتی حائز اهمیت‌اند (خوشرو و رضایی‌نسب، ۱۳۹۳). با توجه به این‌که، موقعیت نوکانتی وبر در مورد حقایق یک مسئله حیاتی است و حقایق تجربی با توجه به منافع نظری تعریف شده، ساخته می‌شوند. اشیاء و حوادث به علت بعضی از ویژگی‌های ذاتی، به طور خودکار در زمره حقایق نیستند (زارت، ۱۹۸۰). وبر همچنین در کنار باورهای نوکانتی که بر آزادی عمل اصرار دارند، به عقل‌گرایی صوری و انتقادی و فردگرایی اخلاقی و ارزش‌های لیبرال دموکراتیک متعهد بوده و معتقد است که که ایدئولوژی انقلابی مارکس بیان‌کننده ایده‌آل‌های دموکراتیک است (خوشرو و رضایی‌نسب، ۱۳۹۳).

هوشمندی وبر را در بحث وی از انواع سرمایه‌داری و نقش دین به عنوان عامل یا مانع رشد سرمایه‌داری عقلانی در غرب می‌توان به روشنی دید. موضوعی که در زمانه و عصر وی مورد غفلت بود و این پدیده مهم در حد یک متغیر دست دوم نگریسته می‌شد. وبر از انواع سرمایه‌داری سخن می‌گوید: سرمایه‌داری غنایم (شیوه به چنگ آوردن پول و ثروت از طریق جنگ، چپاول و ماجراجویی‌های سوداگرانه)، سرمایه‌داری سنتی (جمع‌آوری مدام سود و ثروت)، سرمایه‌داری عقلانی (شکلی از فعالیت اقتصادی که به بازار منظم و حسابگری دقیق و نظام‌مند مربوط می‌شد). و به باور وبر از این انواع سرمایه‌داری‌ها تنها سرمایه‌داری عقلانی منحصراً در غرب ریشه داشت (پارکین، ۱۳۸۴). آن سرمایه‌داری عقلانی بود که با اخلاق پروتستانی نزدیکی و قرابت دارد و حتی در بررسی ادیان جهانی نیز نشان می‌دهد که چگونه عقاید پروتستانی (کالونیستی) و اعتقاد به قضا و قدر که اتفاقاً تغییرناپذیر است، باعث شکوفایی اقتصادی در غرب شده است به گونه‌ای که راه تقرب به خدا

نه از سختگیری معنوی بلکه از سختگیری اقتصادی و نظم فراوان در جهت سرمایه‌گذاری بیشتر حاصل می‌شود.

وبر تنها اخلاق پروتستانی را مناسب رشد اقتصادی دانسته و نسبت به دیگر ادیان و مذاهب چنین باوری ندارد. در تفکر وبری سخت‌کوشی، نظم و انضباط به همراه قناعت تک تک افراد به عقلانیت جمعی جوامع ختم می‌شود و در حقیقت وبر بدین صورت دوگانه تفریدی-تعمیمی خود را نشان می‌دهد.

در حقیقت این دوگانه تفریدی و تعمیمی در تمام روش‌شناسی وبری خصوصاً نمونه‌های مثالی خودنمایی می‌کند زیرا این نمونه مثالی از دید وبر، ساختار تحلیلی یا ابزاری می‌باشد که به تحقیق علوم اجتماعی کمک می‌کند. همان‌طور که ذکر شد؛ «نمونه‌های مثالی» به معنای ساختی است که در ذهن دانشمند علوم اجتماعی تولید می‌شود و یا به عبارتی ایده‌ای است که فرایند تفکر عقلانی شناخت را تولید می‌کند و تنها یک مفهوم ابزاری- مثالی محسوب می‌شود که وضعیت یا کنش مشخصی با آن مورد مقایسه و کنکاش قرار می‌گیرد (جلال‌آبادی رواری، ۱۳۹۲). این الگو از ترکیب و تجرید عناصر متعددی است که گرچه در واقعیت وجود دارد، ولی با آن شکل و شمایل ویژه، یا اصلاً وجود خارجی ندارد و یا بسیار اندک است (شیخاوندی، ۱۳۸۳).

در بحث فوق مشخص می‌شود که نظام ارزشی و فرهنگی در روش‌شناسی وبر نه تنها جایگاه دست دوم و فرعی ندارد بلکه تعیین کننده و مهم است. چنان‌که توسعه سرمایه داری در دنیای غرب را مرتبط با نظام ارزشی آن جامعه می‌داند و در عین حال در این بررسی خود برای رسیدن به نتیجه مطلوب و واقعی نه یک مذهب و آیین بلکه مذاهب مختلف در جوامع مختلف و در بستری تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نکته دیگر دوگانه سازی وبر در روش‌شناسی خود است که به نظر می‌رسد جهت روشن کردن ذهن محقق صورت می‌گیرد چنان‌که ممکن است در واقعیت وجود خارجی نداشته باشد اما در شناخت مسائل مثمر ثمر باشد.

نمونه‌های مثالی (تیپ ایده‌آل)

در ترجمه اصطلاح تیپ ایده‌آل، مترجمان فارسی اصطلاحات متفاوتی به کار برده‌اند اما اغلب این کلمات گویای نظر وبر نیست. هرچند گاهی هم ترجمه آرمانی برای ایده‌آل استفاده شده است در حالی که کلمات و واژه‌های معادل با «پندار» و «اندیشه» برای وی معانی دقیقی دارند و پسوند «al» اضافه شده به واژه «idea» برای یک کلمه صفت اسمی می‌باشد و می‌توان آن را به «پنداری»، «اندیشه‌ای»، «تمثیلی» یا حتی «مجازی» ترجمه و تعریف کرد (شیخاوندی، ۱۳۷۴). و البته نباید فراموش کرد که هدف اصلی وبر از خلق چنین اصطلاحی، آفرینش ابزاری برای پیشبرد

نظریه بوده است (کرونینگ، ۲۰۱۷). وبر علاقمند به درک و توضیح مفاهیم پیچیده فرهنگی اجتماعی بوده است. علاقه وی هم به صورت نظری و هم عملی بوده است اما علاقه نظری وی تنها به ساخت انتزاعی، عمومی یا گزاره‌های جهانی ختم نمی‌شده است. علاقه عملی وی به فهم فعالیت‌ها و حوادث تاریخی، تطبیقی، همزمانی و غیرهمزمانی است (پساتاس، ۲۰۰۵). مهمترین این اتصالات، پیوند بین تحلیل معانی ذهنی و فرم‌های ساختاری است (هکمن، ۱۹۸۳).

اگر فهم تفسیری به روشی اطلاق می‌شود که دانشمند علوم اجتماعی از آن طریق موضوع خود را مورد بررسی قرار می‌دهد در نتیجه نمونه‌های مثالی وبر در زمره آن قرار می‌گیرد. زیرا هدف وبر، فهم تفسیری از کنش اجتماعی افراد است که در نتیجه به تبیین علمی و علی وقایع منتهی می‌شود (جلال آبادی رواری، ۱۳۹۲).

برای مثال، پوریتن یکی از نمونه‌های مثالی یک مرد سرمایه‌دار بدون علاقه به منافع خود است. وبر به جای نمایش یک بدل از یک کنش اجتماعی، فرد یا حرفه‌ای را معرفی می‌کند. مردی که یک‌سری از الزامات حرفه‌ای را دارد و از ثروت خود چیزی را کسب نمی‌کند مگر یک احساس غیرمنطقی از این‌که کار خود را به خوبی انجام داده است (ولین، ۱۹۸۱). از سویی دیگر، گاه نمونه‌های مثالی ساختارهای پیچیده‌ای معرفی می‌شوند که می‌توانند برای نشان دادن سازه‌های جامع^۱ از چند ساختار تک‌بعدی استفاده کرد. اغلب آن‌ها به منظور ارائه یک مدل انتزاعی به کار می‌روند، به طوری که انحراف از نوع افراطی یا ایده‌آل آن می‌تواند قابل توجه باشد (دورتی و گلیک، ۱۹۹۴).

با این وجود می‌توان ویژگی‌هایی برای نمونه مثالی مدنظر وبر برشمرد:

۱- ساختاری ذهنی است. در حقیقت نمونه مثالی متوسط و یا حتی میانگین عینی پدیده‌ای اجتماعی نیست.

۲- ابزاری نظری برای درک واقعیت عملی است.

۳- فاقد قضاوت ارزشی است.

۴- دارای ماهیت آزمایشی است هرچند فرضیه نیست.

۵- در ظرف زمان و مکان قابلیت تغییر و انعطاف دارد.

۶- ترکیبی از عناصر انتزاعی است که به تشخیص محقق، برای تعریف پدیده انتخاب و آزموده می‌شوند.

۷- تحلیلی تاریخی با ساختاری منحصر به فرد برای مقایسه و اندازه‌گیری است.

۸- به تعداد متفاوت و از دیدگاه‌های مختلف که مشابه هم نباشند قابلیت ساخت دارند.

۱. holistic configurations

در حقیقت نمونه‌های مثالی نقش عمده‌ای در فرایند علیت در جامعه‌شناسی وبر ایفا می‌کند و باید به گونه‌ای ساخته شود که قابلیت توصیف کنش اجتماعی را داشته باشد و به وضوح با انگیزه کنشگر نیز مرتبط و بدین ترتیب «کفایت علیت» نیز تضمین شده باشد (سوندبرگ، ۲۰۱۸). در حقیقت نمونه مثالی پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه تحقق یک نتیجه خاص از طریق تحقق توالی‌های خاصی از اقدامات، در موارد خاصی از شرایط است (بالزاک، ۲۰۱۵). به عبارتی دیگر، نمونه مثالی کمال اخلاقی نیست بلکه تنها مزیت آن، مزیت منطقی آن است و ارزش آن‌ها بسته به میزان کارایی‌شان در جریان تحقیق روشن می‌شود (فروند، ۱۳۶۸).

بنابراین ماکس وبر نمونه‌های مثالی را می‌سازد تا از طریق مقایسه با واقعیت تجربی اختلافات و شباهت‌ها را تعیین کند آن‌ها را با مفاهیم روشن و با کمترین ابهام توصیف کند و از آن‌ها در فهم و تبیین علی پدیده‌ها استفاده نماید. البته نمونه‌های مثالی وبر دارای ویژگی‌هایی هستند از جمله آن‌که به ندرت در دنیای واقعی پیدا می‌شوند، ضرورتاً مثبت یا منفی نیستند، می‌توانند ایستا و یا پویا باشند. همان‌گونه که جماعت تغییر می‌کند نمونه‌های مثالی نیز باید ساخته شوند بایستی فی نفسه معنا داشته باشند و اجزای آن‌ها سازگار با هم باشند و این‌که نمونه‌های مثالی اگرچه از دنیا واقعی استخراج میشوند اما تصویر آینه‌وار از دنیا نیستند (ریترز، ۱۳۹۵). البته ساخت نمونه مثالی وظیفه‌آسانی نخواهد بود چرا که محقق برای ساخت آن باید خود را در واقعیت تاریخی غرق کند و مفاهیم نمونه مثالی را از نظر تجربی کافی و غنی سازد بعد از آن است که می‌شود از آن به‌منزله ابزاری جهت شناخت مسائل پیچیده انسانی بهره برد.

بحث و نتیجه گیری

هدف نوشتار حاضر بررسی روش‌شناسی وبر به منظور استخراج مهمترین ویژگی‌های آن بود تا با استفاده از آن‌ها به گونه‌ای بهتر بتوان به شناخت و تحلیل مسایل اجتماعی پرداخت. شکی نیست هر پدیده‌ای با توجه به ماهیت‌اش روش ویژه شناخت خود را می‌طلبد و این موضوع امروز به سادگی مورد پذیرش است که روش شناخت در پدیده‌های اجتماعی متفاوت از پدیده‌های طبیعی و تجربی است. و کاربرد روش‌های علوم طبیعی در شناخت پدیده‌های اجتماعی می‌تواند تحلیل‌های ناقصی را در پی داشته باشد. در تثبیت و قبولاندن این فهم نقش ماکس وبر بسیار اساسی است. روش‌شناسی وبر دارای ویژگی‌ها و عناصری است که آن را نسبت به روش‌شناسی‌های دیگر متمایز و برجسته ساخته و می‌تواند مورد توجه بسیاری از محققان و اندیشمندان جامعه ایرانی برای شناخت مسایل اجتماعی ایران باشد.

جامعه ایرانی بدلیل شرایط ویژه و خاص خود در حال تجربه بسیاری از مسایل اجتماعی است که یا در گذشته نداشته و یا بدین شدت بروز نکرده است. مسایل چون بی‌عملی اجتماعی، عدم

اعتماد، ناامیدی اجتماعی، شهروندی عمل نکردن و مطالبه‌گر حقوق شهروندی نبودن، عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی و یا مسایل ملموس‌تر و به روزتری چون افزایش بیکاری، تورم، بی‌عدالتی در تناسب درآمدها، ضعف در پیشرفت تولید، ضعف همگرایی بین بخشی، وجود فقر، اعتیاد، طلاق، گرانی و ... (سلطانی‌پور و دمار، ۱۳۹۵: ۷)، (معتمدی، ۱۳۸۶)، (یوسفی و اکبری، ۱۳۹۰).

جامعه‌شناسان ایرانی در این برهه خاص می‌توانند کمک شایانی در شناخت مسائل و ارائه راه‌حل‌های آن داشته باشند. اما در این راه انتخاب یک روش‌شناسی ویژه ضروری است و نویسندگان این مقاله معتقدند به‌دلیل ویژگی‌های خاص روش‌شناسی وبر، استفاده آن به فهم و شناخت بهتر مسایل ایران کمک خواهد کرد.

با بررسی آراء و افکار وبر به‌روشنی مشخص می‌گردد که وی تک علتی نگرستن را نفی و چند وجهی دیدن مسایل و عوامل آن‌ها را جایگزین می‌کند. روابط بین پدیده‌ها را نه ضروری و نه تصادفی می‌نگرد بلکه رویکردی میانه اتخاذ می‌کند و صحبت از "احتمال" می‌کند موضوعی که با پدیده‌های اجتماعی مناسب‌تر است.

برخلاف تصور قالب و البته اشتباه تفهم را صرفاً "شهود" و مشارکت همدلانه نمی‌داند بلکه آن را نیازمند تحقیقات منظم و دقیق می‌داند. تفهم را ابزاری صرفاً جهت فهم کنش و ذهنیات کنشگران فردی نمی‌داند بلکه از آن در تحلیل‌های کلان خود سود می‌برد به‌عبارتی توأمان در حال رفت و برگشت بین سطوح مختلف خرد و کلان واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی است. چنان‌که وی در بحث اقتدار توأمان به نهاد حکومت، قانون، سنت و عادات و در همان بحث ویژگی‌های کاریزمای فرد را منشأ مشروعیت و اقتدار یک رهبر می‌داند. استفاده همزمان از روش‌های کیفی و کمی در شناخت و تحلیل مسایل کنونی جامعه ایرانی نکته ارزشمند دیگر روش‌شناختی وبر است. یقیناً تاکید صرف بر روش‌های پوزیتیویستی آن‌گونه که در بسیاری از دانشگاه‌های امروزی کشور مرسوم است و یا تنها تکیه بر روش‌های تفهمی در فهم مسایل جامعه پیچیده ایرانی نتایج ناقص و یکسویه‌ای به همراه خواهد داشت.

برای فهم کامل پدیده‌های اجتماعی معتقد است که باید آن را هم باید در سطح معنا و هم سطح علی بررسی کرد به‌عبارتی روایت محقق از مسایل می‌بایست معقول، معنادار و قابل درک باشد و هم بایست به‌دنبال موقعیت‌های مشابه و مکرر باشد.

وظیفه اصلی جامعه‌شناسان برای تحلیل مسایل و پدیده‌های اجتماعی را ساخت ابزارهای مفهومی و یا نمونه‌های مثالی می‌داند. چرا که با ساخت این نمونه‌های مثالی می‌توان به روشنی به تفاوت‌ها، شباهت‌ها و توصیف آن‌ها با مفاهیم روشن دست یافت. البته ساخت این ابزارها خود نیازمند غرق شدن محقق در واقعیت تاریخی و کامل شدن این مفاهیم از نظر تجربی است.

گرچه این نمونه مثالی ممکن است به ندرت در دنیای واقعی پیدا شود اما باید فی‌نفسه معنادار باشد. اجزایش سازگاری داشته باشد و متناسب با تغییرات جامعه بازتولید شود.

در بسیاری از پژوهش‌های داخلی جامعه‌شناسی ساخت نمونه‌های مثالی و ابزارهای مفهومی برای شناخت مسایل اجتماعی کنونی ما مغفول مانده است. بدون در نظر داشتن یک وضعیت و حالت مثالی چگونه می‌توان به بررسی این موضوع پرداخت که شهروند مسئولیت‌پذیر چگونه شهروندی است؟ و یا چه تیپ شخصیتی متناسب با رشد و توسعه در جامعه ایرانی است؟ البته رشد علم جامعه‌شناسی و سایر دانش‌های مرتبط و توسعه علوم کامپیوتری و آماری و ارتباط بیشتر آن‌ها با علم جامعه‌شناسی این فرصت را در اختیار محققان جامعه‌شناس قرار می‌دهد تا در ساخت نمونه‌های مثالی فراتر و دقیق‌تر از وبر عمل نمایند.

ارزش داوری در بررسی مسایل اجتماعی نکته اساسی دیگری است که کم‌توجهی بدان انحراف در شناخت مسایل را به همراه خواهد داشت. و وبر به‌درستی دخالت ارزشی را تا سطح انتخاب موضوع مثبت و بعد از آن و در حین تحقیق را منفی ارزیابی می‌کند کاری که ممکن است برای بسیاری از محققان سخت و دشوار به‌نظر رسد.

تعهد به مطالعه «علیت» جنبه دیگر روش‌شناسی وبر است، وی به سطح شناخت و فهم مساله بسنده نمی‌کند بلکه بعد از شناخت مساله، علت‌یابی و همچنین شناخت پیامدهای پدیده اجتماعی را وظیفه محقق جامعه‌شناس می‌داند و در مطالعات خود همین مسیر را پی می‌گیرد.

نکته مهم دیگر روش‌شناسی وبر، مطالعه این مسایل از منظر و رویکرد بینارشته‌ای است. بدون شک در بررسی بسیاری از مسایل حال حاضر جامعه ایرانی چون بی‌عملی اجتماعی، عدم اعتماد، ناامیدی اجتماعی، مطالبه‌گر حقوق شهروندی نبودن، عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی صرفاً با تکیه بر دانش جامعه‌شناسی ره به جای نخواهد برد چرا که بسیاری از این مسایل و مشکلات دارای ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی، روانی، سیاسی و اقتصادی‌اند که بدون همکاری و مدد گرفتن از تاریخ، اقتصاد، سیاست روانشناسی، مدیریت و ... شناخت ما ناقص و چه بسا نادرست خواهد بود.

توجه به متغیرهای کلان و زمینه‌ها و بسترها پنهان و بسیار اثرگذار در تحلیل‌های وبر نقشی اساسی دارد. نهاد دین برای وبر نه پدیده‌ای فرعی بلکه پدیده‌ای اساسی و بسیار تاثیرگذار و جهت‌دهنده بسیاری از حوزه‌های دیگر است. یقیناً در جامعه دینی ایران، نهاد دین تاثیر بسیار اساسی در همه حوزه‌ها از سیاست، اقتصاد، آموزش، خانواده و بخش‌های روانی و خلقی جامعه داشته است. بر این اساس اگر در بررسی مسایل جامعه ایرانی نقش دین کم‌رنگ و یا در کنار و هم وزن سایر متغیرها دیده شود بسیاری از تحلیل‌ها سطحی خواهد بود.

منابع

- بندیکس، واینهارد (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه: محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بوژن، ریمون (۱۳۸۳)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه: باقر پرهام تهران: نشر مرکز.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، *ماکس وبر*، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس.
- جلال‌آبادی‌رواری، عباس (۱۳۹۲)، روش‌شناسی ماکس وبر؛ بررسی انتقادی مبانی، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال چهارم، شماره دوم، بهار، صص. ۹۷-۱۲۲.
- حاجی‌ناصری، سعید، احمدیان، سجاد (۱۳۹۶)، ناخشنودی‌های مدرن‌تیه از دیدگاه جامعه‌شناسان کلاسیک، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۴، زمستان، صص. ۸۷۳-۸۹۰.
- خوشرو، زینب؛ رضایی‌نسب، زهرا (۱۳۹۳)، بررسی مقایسه‌ای آرا و نظریات کارل مارکس و ماکس وبر در حوزه نابرابری اجتماعی، *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۷ و ۸، صص. ۷۳-۹۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۲)، *مبانی نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- زمانی، سمانه (۱۳۹۲)، بنیان‌های نظم اجتماعی و بحران جامعه مدرن در اندیشه ماکس وبر و امیل دورکیم، *فصل‌نامه مطالعات افکار عمومی*، سال دوم، شماره هفتم، پاییز، صص. ۲۶۹-۲۹۶.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر (جادوزدایی از جهان)*، گناباد: نشر مرن‌دیز.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی تجدید ماکس وبر (جادوزدایی از جهان)*، تهران: نشر قطره.
- فروند، ژولین (۱۳۶۸)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: رایزن.
- فقیه، سیده فاطمه (۱۳۸۸)، روش‌شناسی ماکس وبر، *فرهنگ پژوهش*، سال اول، شماره ۴، پاییز، صص. ۸۸-۱۰۶.
- لطیفی، غلامرضا (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی آراء روش‌شناختی ماکس وبر و پیتر وینچ، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۶، صص. ۷۵-۱۰۵.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجم: منوچهر صبوری، تهران: نی.
- معمودی، سیدهادی (۱۳۸۶)، اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران، *فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۴.
- موقن، یدالله، تدین، احمد (۱۳۷۹)، *عقلانیت و آزادی (مجموعه مقالات)*، تهران: هرمس.
- یوسفی، علی؛ اکبری، حسین (۱۳۹۰)، تأملی جامعه‌شناختی در تشخیص و تعیین اولویت مسائل اجتماعی ایران، *مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۱، تابستان، صص. ۱۹۵-۲۲۳.
- Anderson, R Lanier (۲۰۰۵), Neo-Kantianism and the Roots of Anti-Psychologism, *British Journal for the History of Philosophy*, Vol. ۱۳, No.۲, pp.۲۸۷-۳۲۳.

Ang, Yuen Yuen (۲۰۱۶), Beyond Weber: Conceptualizing an alternative ideal type of bureaucracy in developing contexts, *Regulation & Governance*, Vol. ۱۱, No.۳, DOI: ۱۰.۱۱۱۱/rego.۱۲۱۲۳.

Balzacq, Thierry (۲۰۱۵), The 'Essence' of securitization: Theory, ideal type, and a sociological science of security, *International Relations*, Vol.۲۹, No.۱, pp. ۱۰۳-۱۱۳.

Bruun, H.H. (۲۰۰۱), Weber on Rickert: From Value Relation to Ideal Type, *Max Weber Studies*, Vol. ۱, No. ۲, pp. ۱۳۸-۱۶۰.

Cavalletto, George (۲۰۰۷), *Crossing the psycho-social divide: Freud, Weber, Adorno and Elias*, USA: Ashgate Publishing Company Gower House.

Doty, D. Harold; Glick, William H. (۱۹۹۴), Typologies as a Unique Form of Theory Building: Toward Improved Understanding and Modeling, *Academy of Management Review*, Vol. ۱۹, No. ۲, pp.۲۳۰ - ۲۵۱.

Gronning, Terje (۲۰۱۷), Ideal Type, *The Wiley Blackwell Encyclopedia of Social Theory*. Edited by Bryan S. Turner, DOI: ۱۰.۱۰۰۲/ ۹۷۸۱۱۱۸۴۳۰۸۷۳ .est.۶۷۰.

Hekman, Susan J. (۱۹۸۳), Weber's Ideal Type: A Contemporary Reassessment, *Polity*, Vol. ۱۶, No. ۱, pp. ۱۱۹-۱۳۷.

Psathas G. (۲۰۰۵), The Ideal Type in Weber and Schutz, In: Endress M., Psathas G., Nasu H. (eds) *Explorations of the Life-World. Contributions to Phenomenology (In Cooperation with the Center for Advanced Research in Phenomenology)*, Vol. ۵۳, pp ۱۴۳-۱۶۹, DOI: ۱۰.۱۰۰۷/۱-۴۰۲۰-۳۲۲۰-X_۷.

Swedberg, Richard (۲۰۱۸), How to use Max Weber's ideal type in sociological analysis, *Journal of Classical Sociology*, Vol. ۱۸, No.۳, pp. ۱۸۱-۱۹۶.

Strong, Tracy B., (۱۹۸۵), Weber and Freud: Vocation and Self-Acknowledgement, *Canadian journal of Sociology*, Vol.۱۰, No. ۴, pp. ۳۹۱-۴۰۹.

Zaret, David (۱۹۸۰), From Weber to Parsons and Schutz: The Eclipse of History in Modern Social Theory, *American Journal of Sociology*, Vol. ۸۵, No. ۵, pp. ۱۱۸۰-۱۲۰۱.

Weber, Max (۱۹۶۸), *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*, USA: University of California Press.

Wolin, Sheldon S. (۱۹۸۱), MAX WEBER: Legitimation, Method, and the Politics of Theory, *Political Theory*, Vol. ۹, No. ۳, pp. ۴۰۱-۴۲۴.